

رشد اخلاقی (مطالعه موردی اخلاق اجتماعی) از منظر امام علی (علیه السلام)سیدنادر محمدزاده^۱، غلامحسین انتصار فومنی^۲، جعفر شهبازی^۳***چکیده**

مقدمه: اخلاق یکی از دغدغه‌های همیشگی جوامع بوده است. نگرانی از افت و خیز اخلاق و میزان پایبندی به اصول اخلاقی و نتایج ناگوار آن، سبب شده است حجم عظیمی از گفتارها و مکتوبات متفاوت، درباره این مؤلفه بنیادین انسانی شکل بگیرد.

روش پژوهش: مطالعه مقایسه‌ای میان این رویکردها و تفاوت در نگاه‌ها، نشان می‌دهد موضوع اخلاق و رشد اخلاقی، واجد جنبه‌های کثیری است که هر یک از آنان در جای خود مهم و اساسی است. برخی از آنان به مبادی اخلاق و بنیان‌های نظری و مفاهیم اخلاق پرداخته‌اند. برخی دیگر به پیامدها و آثار فردی و اجتماعی، عدم رعایت موازین اخلاقی توجه کرده‌اند. این مقاله به روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و با بهره‌گیری از سخنان امیرالمومنین (ع) انجام شده است.

یافته‌ها: نتایج حاکی از آن است که از دیدگاه امام علی (ع) در هر جامعه آدمیان در عین استقلال، هویت و روح جمعی دارند و اصالت هم با فرد است و هم با جمع. در چشم انداز علی (ع)، انسان در هر شرایطی مسئول است و هیچ‌گاه انسان را شرطی شرایط تلقی نمی‌نماید.

نتیجه‌گیری: براساس نتایج حاصل از این پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که سبک زندگی امام علی (ع) یکی از بهترین و با ارزش‌ترین الگوهای زندگی است که در خود، بهترین شاخصه‌های برخورد با دیگران را به همراه دارد. یکی از زیباترین ابعاد زندگی امام علی (علیه السلام) شیوه زندگی اجتماعی (اخلاق اجتماعی) ایشان است.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، اخلاق، رشد اخلاقی، اخلاق اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱ **تاریخ پذیرش نهایی:** ۱۴۰۰/۲/۲۶

استناد: محمدزاده س ن، انتصار فومنی غ، شهبازی ج. رشد اخلاقی (مطالعه موردی اخلاق اجتماعی) از منظر امام علی (علیه السلام)، خانواده و بهداشت، ۱۴۰۰؛ ۱۱(۴): ۸۰-۷۰

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران Email: nadermohamadzadeh@iauz.ac.ir

۲. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران Email: foumani1397@gmail.com

۳. نویسنده مسئول و دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان- رشته علوم قرآن و حدیث.

Email: jafar3152@yahoo.com



مقدمه:

تجارب انباشته تاریخی بشر گویای این مطلب است که هر جامعه‌ای از مقوله اخلاق و اهتمام بدان فاصله بگیرد و بهای لازم را برای پاسداشت نظری و عملی آن نپردازد، متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر شده، شاهد فاجعه‌های دهشتناک انسانی خواهد بود و به سرعت راه انحطاط را خواهد پیمود. پرواضح است که کاوش در حوزه مبانی و پیش‌فرض‌ها، منابع و مآخذ، مفاهیم و گزاره‌ها، روش و غایت، گستره و تبویب دانش اخلاق، پیش‌نیاز اساسی ارائه یک دستگاه منسجم، جامع، منقح، پالوده، بی‌ابهام و سرانجام کارآمد به شمار می‌آید. بدون چنین نظامی، نمی‌توان در عصر تغییرات شتابنده ساختار جوامع و پیچیدگی‌های فزاینده شبکه‌های روابط اجتماعی، بسیاری از رفتارهای چند بعدی را به راحتی در قالب کنش‌های بهنجار یا نابهنجار طبقه‌بندی کرد (۱). در مقاله حاضر برخی سویه‌ها و ابعاد دیدگاه‌های آن حضرت در خصوص رشد اخلاقی (مطالعه موردی اخلاق اجتماعی) بررسی می‌شود.

مفهوم‌شناسی اخلاق: اخلاق، جمع «خُلُق» و «خُلُق» است. راغب اصفهانی، لغت‌شناس برجسته، می‌نویسد: «خُلُق» و «خُلُق» در اصل یکی‌اند، همچون «شَرَب» و «شُرْب»، با این تفاوت که «خُلُق» برای بیان کیفیت‌ها و شکل‌ها و صورت‌هایی ویژه شده است که به واسطه‌ی چشم دیده می‌شود و درک می‌گردد، و «خُلُق» برای بیان نیروها و سرشت‌ها و ویژگی‌هایی اختصاص یافته است که با بصیرت فهمیده می‌شود (۲). ابن فارس، لغت‌شناس گرانقدر، می‌نویسد: ماده‌ی «خا و لام و قاف» (خلق) به دو معنای اصلی آمده است. یکی «تَقْدِيرُ الشَّيْءِ» (اندازه قرار دادن و اندازه زدن چیزی)، و دوم «مَلَأَسَةُ الشَّيْءِ» (نرم بودن و سهل بودن چیزی). و «خُلُق» از همین ماده است به معنای سرشت و ویژگی، زیرا صاحب آن سرشت و ویژگی، بر این اندازه و خصوصیت قرار داده شده است، و بر انجام دادن آن توانا است (۳).

بنابراین «اخلاق» از نظر مفهومی، بیانگر سرشت‌ها، خصوصیات، و ویژگی‌هایی در آدمی است که در وی اندازه یافته و با نرمی و سهولت، و بدون تکلف و تصنع از آدمی سر می‌زند و ظهور می‌یابد.

تربیت اخلاقی در اسلام: نفس مسئله بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی و به طور کلی مأموریتی که آن‌ها برای هدایت و تربیت همه انسان‌ها داشتند، محکم‌ترین دلیل بر امکان تربیت و پرورش فضایل اخلاقی در تمام افراد بشر است. آیاتی مانند «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲) و آیات مشابه آن، به خوبی نشان می‌دهد که هدف از مأموریت پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وآله، هدایت و تربیت و تعلیم و تزکیه همه کسانی بود که در «ضلال مبین» (گمراهی آشکار) بودند. بنابراین، می‌توان گفت رشد و تربیت در اسلام، رشد و تربیت اخلاقی و ارزشی اوست (۴).

تربیت (رشد) اخلاقی: در تعریف تربیت اخلاقی در میان متفکران مسلمان دو گرایش وجود دارد: الف. تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش عادت‌ها و صفات‌های اخلاقی مطلوب اسلام ب. تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای اخلاقی (۵).

موضوع تربیت اخلاقی، نفس انسان است که افعال زیبا و زشت به طور ارادی از او صادر می‌شود (۶). هدف تربیت اخلاقی، پرورش استعداد‌های درونی انسان برای ایجاد و رشد صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی است.

ارزش‌شناسی در زمینه اخلاقی به طور مستقیم با فعالیت‌های تربیتی ارتباط دارد. بی‌تردید ارزش‌ها، به ویژه ارزش‌های اخلاقی، رکن اساسی زندگی آدمی را تشکیل می‌دهند. ارزش‌ها مانند دیگر امور، هم جنبه فردی دارند و هم در عرصه اجتماعی ظاهر می‌شوند (۷).

تربیت اخلاقی در اسلام: آموزه‌های اخلاقی حجم فراوانی از متون دینی و کتاب‌های آسمانی را دربردارد. فراخوان گسترده و تأکیدهای مکرر قرآن کریم به سازندگی اخلاقی، تهذیب نفس و ارزش‌های والای انسانی، بیانگر جایگاه والای مقوله اخلاق در میان اهداف دین است. هیچ سوره‌ای از قرآن کریم، حاوی یازده سوگند پیاپی نیست، مگر سوره شمس که در آن خدای سبحان درصدد بیان اهمیت تربیت نفس و خودسازی اخلاقی برآمده است. چنان‌که در مقام تبیین هدف از ارسال رسل و انزال کتب، بارها تزکیه را پیش از تعلیم کتاب مطرح فرموده است (آل عمران (۳) آیه ۱۶۴ و جمعه (۶۲) آیه ۲).

حدیث نبوی مشهور اِنّی بعثت لاتمم مکارم الاُخلاق (۸)، نیز جهت‌گیری قوی اخلاقی دین خاتم را مشخص می‌سازد. **تبیین اصول جاودانه اخلاقی:** بیان و تفسیر عقلانی مبانی اخلاق جاودانه در مکاتب اخلاقی متعدد، به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد. در اینجا جهت اختصار، تنها به آنچه در حوزه اسلامی مباحث اخلاق بیان شده است، بسنده می‌کنیم. متقن‌ترین بیانی که در این حوزه به منظور تفسیر عقلانی مبانی اخلاق جاودانه مطرح است، در واقع نظریه‌ای است بر گرفته از مبانی مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تحلیل باید‌های اخلاقی. شرح مختصر این نظریه به قرار زیر است:

مفاهیم اخلاقی ناشی از روابط عینی و حقیقی بین افعال اختیاری انسان و نتایج حاصل از آن‌ها است. در واقع از رابطه علی و معلولی بین آن دو انتزاع می‌شوند. این رابطه، حقیقی و مستقل از علم و جهل و اراده فاعل و وضعیت حاکم بر جامعه است. «خوبی»، «بدی»، «باید» و «نباید» اخلاقی، ناشی از چنین نسبت واقعی و تکوینی است، که عبارت است از نوع تأثیر فعل اختیاری انسان بر کمال نفسانی او و چون این رابطه، عینی و تکوینی و از نوع رابطه علیت است، در نتیجه دچار تغییر و تحول نمی‌گردد و در پی ثبات و جاودانگی این نسبت به دلیل ثبات طرفین آن، مفاهیم اخلاقی ناشی از آن نیز جاودانه و جهانی‌اند. زیرا روح و حقیقت انسان که یک طرف رابطه است، دچار تحول نمی‌گردد و فعل و رفتار مشخص هم که موضوع حکم اخلاقی است و طرف دیگر رابطه می‌باشد، فرض بر ثابت و واحد بودن آن است (۹).

از منظر کتاب و سنت نیز رابطه و تأثیر اعمال اختیاری انسان بر روح و شخصیت واقعی انسان، امری حقیقی و عینی است و در جای‌جای قرآن و حدیث می‌توان این حقیقت را یافت؛ برای نمونه به چند مورد از آن اشاره می‌شود: قرآن کریم در تحلیل علت رفتار کسانی که روز رستاخیز و آیات الهی را تکذیب کرده‌اند، می‌فرماید: «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است» (مطففین، آیه ۱۴). به گفته مرحوم علامه طباطبایی (ره):

از این آیه معلوم می‌شود که اولاً، اعمال زشت دارای صورت‌هایی هستند که نفس آدمی را مصور به آن‌ها می‌کنند. ثانیاً، این نقش و صورت‌ها مانع و حایل بین نفس و درک حقیقت می‌شوند. ثالثاً، نفس به حسب طبع اولی خود دارای صفا و جلایی است که می‌تواند حقایق را درک کند و بین حق و باطل تمیز دهد (۱۰).

همچنین در قرآن آمده است: «هر کس تقوا ورزد خدا برایش گشایشی پیش آورد» و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (سوره طلاق، آیه ۲). و «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا کنید، برای شما قدرت تشخیص قرار می‌دهد» یا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (سوره انفال، آیه ۲۹). مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌فرماید:

تقوا راه مستقلی برای تحصیل معرفت نیست، بلکه تقوا موجب بازگشت طبیعت انسان به اعتدال فطری خود می‌گردد و این اعتدال موجب می‌شود تا تمایلات انسان متعالی‌تر شود و اعمال بهتری از او صادر گردد؛ یعنی اعمال صالح موجب حفظ اخلاق نیکو و اخلاق پسندیده، منشأ پیدایش معارف حقیقی و علوم سودمند و افکار صحیح می‌شود (۱۰).

در نظام اخلاقی اسلام سه رهیافت اساسی با ماهیتی خاص، برای رسیدن به مصادیق فضیلت و ردیلت اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است:

۱. **عقل**^۱: با قبول حسن و قبح ذاتی اعمال و اشیا و با اذعان به توانمندی عقل بشر برای راهیابی و درک این بدی و نیکی، عقل بشری به عنوان داوری مستقل در نظام اخلاقی اسلام به رسمیت شناخته شده است. طریق عقلانی، راهکاری است مستقل از وحی که خود قادر به شناسایی بسیاری از فضیلت‌ها و ردیلت‌های اخلاقی است. عقل بشری قاطعانه در می‌یابد که نیکی‌های دیگران را باید پاس داشت؛ با آنان چنان رفتار نمود که شایسته آنان است، باید به مالکیت دیگران بر اموالشان احترام نهاد؛ بهره‌مندی خود را وسیله‌ای برای اضرار به دیگران قرار نداد؛ تجاوز به دیگران را باید به نحو عادلانه جبران کرد؛ حریم خصوصی افراد را محترم شمرد و ده‌ها و صدها قضیه از این دست که هر یک اصلی از اصول فضیلت‌های اخلاقی است. بخشی از مشترکات اخلاقی موجود در بین مکاتب اخلاقی الهی و بشری، معلول دریافت‌های عقل بشر از زشتی و زیبایی اخلاقی است. البته به دلیل ناتوانی عقل در فهم بسیاری از جزئیات اخلاقی، هرگز به‌تنهایی از عهده مهندسی ساختار یک ساختمان اخلاقی جامع و کامل برنمی‌آید.

۲. **فطرت (دل)**^۲: وجود گرایش‌های فطری به‌سوی نیکی‌های اخلاقی و نفرت‌های درونی نسبت به پلیدی‌ها در سرشت و خمیرمایه جان آدمی، رهیافت قابل اعتماد و مطمئنی است که منشأ آن گوهر پاک و بی‌آلایش انسانیت و قلب سلیم است. تمایلات فطری انسان با داشتن مشخصه‌هایی از قبیل مثبت و معنوی بودن، ارادی و آگاهانه‌تر بودن، و اختصاص آن‌ها به حوزه حیات انسانی، به‌سادگی از امیال غریزی و طبیعی موجود در درون آدمی قابل تشخیص‌اند. بسیاری از افراد که از دانش و فرهنگ رسمی و تمدن و تعلیم و تربیت بیگانه‌اند، اما به برکت نظاره در این جام جهان‌بین و آیین حق‌نما از سرچشمه زلال معرفت و آثار پایبندی به گوهر مکارم اخلاقی، سیراب و به زیور فضائل اخلاقی آراسته‌اند. اویس قرنی آن مرد بادیه‌نشین یمنی بدون آنکه جمال رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده باشد، در آتش محبت و عشق به فضایل و مکارم او می‌سوزد و در هوای وصالش ترک دیار و اموال می‌کند. سلمان فارسی در جست‌وجوی حقیقت و فضیلت، به هر دیر و صومعه سر می‌کشد و از راهب مسیحی و خاخام یهودی، سراغ آن را که در صافی دل نشان از او دارد، می‌پرسد و در این راه رنج‌بردگی را نیز به جان می‌خرد و سرانجام در نخلستان‌های اطراف یثرب تجلی آمال و گمشده دل خویش را در سیمای حبیب خدا صلی الله علیه و آله می‌یابد و تا آنجا پیش می‌رود که از محرمان حریم عترت می‌گردد.

قرآن کریم سرچشمه معرفت و راه‌های شکوفایی و موانع کارآمدی آن را بارها خاطرنشان کرده است. در سوره شمس پس از قسم‌های مکرر که آخرین آن‌ها سوگند به نفس و جان آدمی است، می‌فرماید: «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد» (فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (سوره شمس، آیه ۸)).

مراد از الهام همان علم است که به‌صورت تصور و تصدیق در جان آدمی نهاده شده است.

الهام فجور و تقوا از جانب خداوند بدین معنا است که بدی و نیکی رفتار انسان را به‌طور فطری به او آموخته است؛ مثلاً انسان به‌طور آشکار قادر است پلیدی خوردن مال یتیم را از مصرف اموال خویش، تمیز دهد (۱۰).

و در سوره روم می‌فرماید:

پس روی خویش را به‌سوی دین یکتا پرستی فرا دار، در حالی که از همه کیش‌ها روی برتافته‌ای و حق‌گرا هستی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای [فطرت توحیدی] را دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (روم، ۳۰).

۱. مراد از «عقل» در اینجا آن‌دسته از احکام عقلی است که بتواند در تحت قاعده کلی ملازمه بین حکم عقل و شرع قرار گرفته و به مدد این قاعده حکایت‌گر خواست شریعت باشد. شرایط و چگونگی این امر را باید در مبحث ملازمات عقلیه در منابع اصول فقه جست‌وجو کرد.

۲. مراد از «فطرت» در اینجا آن‌دسته از علوم بدیهی و گرایش‌های درونی، آگاهانه و اختیاری، مثبت و متعالی، و غیراکتسابی است که در تمام انسان‌ها به‌طور بالقوه وجود دارد و در صورت فراهم بودن شرایط به فعلیت می‌رسد.

در این آیه دین که مجموعه‌ای از باورها و تعالیم اخلاقی، حقوقی و... است، امری فطری انگاشته شده است که شناسایی و گرایش به آن در سرشت آدمی نهادینه گشته است (۱۰).

۳. وحی: دو راهکار پیش‌گفته اگر چه در بسیاری موارد راهگشای‌اند، لکن کارآمدی آن‌ها منحصر به امور کلی و اصولی است و در مقام تعیین و تفصیل جزئیات، سخت آسیب‌پذیر، ناکارآمد و اختلاف‌برانگیزند.

بر همین اساس در نظام‌های اخلاقی مبتنی بر خدامحوری، «وحی» رهیافت سومی است که دو طریق پیشین را تکمیل می‌کند. وحی به دلیل توانمندی در تعیین و تفسیر مفاهیم اخلاقی و پرداختن به جزئیات آن‌ها نقش اول را در باب شناسایی عمل اخلاقی دارد؛ اگر چه هیچ‌گاه آن دو را نیز نادیده نمی‌انگارد، بلکه همواره به شکوفایی و کارآمد کردن آن دو اصرار می‌ورزد.

در نظام اخلاقی اسلام، فضیلت‌های اخلاقی تحت عناوینی مانند حسنه، حلال و آنچه موجب اجر و ثواب و ورود انسان به بهشت می‌گردد، و رذیلت‌های اخلاقی تحت عناوینی مانند ذنب، اثم، حرام و آنچه سبب خسران آدمی و ورود او به جهنم می‌شود، معرفی شده است. همچنین جایگاه و اهمیت هر یک از مفاهیم مثبت و منفی اخلاقی با توجه به شاخصه‌های دخیل در این باب از قبیل سهل و دشواری، پنهان و آشکار بودن، چگونگی انگیزه و نیت فاعل و آثار کمی و کیفی که به دنبال خواهد داشت، مورد دقت و ارزیابی قرار گرفته است. نکات فراوانی در باب طبقه‌بندی نیکی و پلیدی‌های اخلاقی در کتاب و سنت، شایسته دقت است (۱۰).

روش پژوهش:

این تحقیق بر اساس روش کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات از منابع، کتب، مجلات و همچنین یافته‌های پژوهشی مراکز علوم اسلامی و دینی بر پایه فیش‌برداری، فصل‌بندی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه به برخی از اخلاق اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) اشاره می‌نماییم:

۱- عدالت در رفتار اجتماعی: در روزگار خلافت خلیفه دوم، شخصی ادعائی نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام داشت و بنا شد در حضور خلیفه رسیدگی شود. مدعی حاضر شد و خلیفه خطاب به امام علی علیه‌السلام گفت: ای ابوالحسن در کنار مدعی قرارگیر تا حل دعوا کنم. که آثار ناراحتی را در سیمای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نگرست گفت: ای علی! از اینکه تو را در کنار دشمن قرار دادم، ناراحتی؟ امام علی علیه‌السلام فرمود: نه بلکه از آن جهت که در رفتار نسبت به ما دو نفر عدالت را رعایت نکردی نگران شدم، زیرا او را با نام صدا کردی و مرا با کنیه و لقب «ابوالحسن» خواندی، (۱۱)، ممکن است طرف دعوا نگران شود.

۲- نکوهش از آداب جاهلی ذلت‌بار: بسیاری از پادشاهان و قدرتمندان در طول تاریخ مردم را وادار می‌کردند که در برابرشان به خاک بیافتند، کرنش کنند، خم شوند، و انواع ذلت‌پذیری‌ها را بر خود هموار کنند.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برای رفتن به صفین به شهر انبار رسید دید که مردم شهر تا امام علی علیه‌السلام را دیدند از اسب‌ها پیاده شده، و در پیش روی آن حضرت شروع به دویدن کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام علت را پرسید. گفتند: یک رسم محلی است که پادشاهان خود را این‌گونه احترام می‌کردیم. امام علی علیه‌السلام ناراحت شد و فرمود: فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ! وَإِنَّكُمْ لَتَشَقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشَقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَأَاهَا الْعِقَابُ، وَأَعْرَبَ الدَّعَاةُ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ! (به خدا سوگند! که امیران شما از این کار

سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید، و چه زیان‌بار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنم باشد) (حکمت ۳۷ نهج البلاغه).

۳- اصلاح اجتماعی (شکست نظام طبقاتی): یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى (حجرات، ۱۳) (ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، پس همه انسان‌ها، نژادها، قبیله‌ها با هم برابرند). رسول گرامی اسلام با همه به گونه‌ای مساوی برخورد می‌کرد. اما خلیفه اول و خلیفه دوم و خلیفه سوم به سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عمل نکردند، و انواع تبعیضات در تقسیم مدیریت‌ها، و توزیع بیت‌المال صورت گرفت که قابل چشم‌پوشی نبود. خلیفه اول، حتی بزرگان انصار را در لشکرهای خود فرماندهی نمی‌داد و تنها ثابت بن قیس را با اصرار و اجبار به کار گماشت که انصار اعتراض کردند (۱۲).

و دومی و سومی، آنقدر در زنده شدن روح نژادپرستی، افراط کردند که همه زبان به اعتراض گشودند. عرب خود را بر غیر عرب برتری می‌داد. بنی‌امیه همه مراکز کلیدی کشور را در زمان خلیفه دوم و به خصوص در زمان خلیفه سوم در دست گرفتند و یک نظام طبقاتی جاهلی به وجود آوردند، که شباهتی با جامعه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از اهدافش، شکستن بافت طبقاتی ظالمانه موجود جامعه بود. موجودی بیت‌المال را مساوی تقسیم کرد، که اعتراض امتیاز خواهان بلند شد. به همه ۳ درهم داد و برای خودش هم ۳ درهم برداشت، و به آزاد کرده خودش قنبر هم ۳ درهم داد.

برخلاف شیوه‌های سه خلیفه قبلی، بزرگان انصار را ولایت داد، از قریش و بنی هاشم هم استفاده کرد و حتی در نشستن و برخاستن نیز چونان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عدالت رفتاری را رعایت کرد.

روزی اشعث بن قیس بر امام علی علیه السلام وارد شد، دید که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میان عرب و غیرعرب از نژادهای گوناگون نشسته است و جای خالی برای او نیست، با ناراحتی به امام علی علیه السلام اعتراض کرد که: ای امیرمؤمنان، سرخ پوست‌ها بین ما و تو فاصله انداختند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خشمناک شده، به او فرمود: چه کسی مرا بر این آدم‌های چاق و فربه یاری می‌دهد؟ و پذیرفت که ایرانیان و غیر عرب پراکنده شوند، تا اشعث و دیگر بزرگان عرب در کنار امام علی علیه السلام بنشینند (۱۳). و در تقسیم مساوی بیت‌المال به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراض کردند و گفتند: آیا این عدالت است که بین ما و آنان که با شمشیر ما مسلمان شدند یا بنده آزاد شده ما هستند، یکسان عمل کنید و به همه ۳ درهم بدهید؟

یافته‌ها:

نتایج حاکی از آن است که از دیدگاه امام علی (ع) در هر جامعه آدمیان در عین استقلال، هویت و روح جمعی دارند و اصالت هم با فرد است و هم با جمع. در چشم انداز علی (ع)، انسان در هر شرایطی مسئول است و هیچ‌گاه انسان را شرطی شرایط تلقی نمی‌نماید که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- شرایط پذیرش مهمانی: شخصی امام علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: سه شرط دارد اگر قبول می‌کنی می‌پذیرم، آن شخص گفت شرائط کدامند؟ امام علی علیه السلام فرمود: ۱- از بیرون چیزی تهیه ننمائی، هر چه هست بیاوری. ۲- آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی. ۳- به زن و بچه‌هایت سخت نگیری. آن شخص گفت: هر سه شرط را قبول دارم. و امام نیز مهمانی او را پذیرفت (۱۴).

۲- قبول مهمانی: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دعوت خویشاوندان، فرزندان، و دختران خود را می پذیرفت. در شهر بصره دعوت مهمانی علاء بن زیاد را پذیرفت. و در شهر مدینه حتی دعوت مهمانی دوستان غیر عرب، از نژادهای گوناگون، و ایرانیان را رد نمی کرد، روزی پس از قبول مهمانی یک مسلمان ایرانی و صرف حلوائی نوع ایرانی، علت آن را پرسید. به امام علی علیه السلام گفته شد که؛ به مناسبت عید نوروز این حلوائی ایرانی تهیه شد. امام علی علیه السلام به مزاح فرمود: آیا نمی شود، هر روز، نوروز باشد؟ (۱۱).

۳- تحمل خشونت ها برای حق: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوچه های کوفه قدم می زد کنیزی را دید که گریه می کند، فرمود: چرا گریه می کنی؟ کنیز گفت: ارباب من پولی داد تا گوشتی بخرم. حال ارباب می گوید: گوشت مرغوبی نیست آن را به قصاب بازگردان. و قصاب نیز قبول نمی کند. نه قصاب می پذیرد، و نه ارباب، و ارباب مرا به منزل راه نمی دهد. امام علی علیه السلام همراه آن زن به قصابی آمد، و از قصاب خواست که گوشت را عوض کند، یا پول آن را بدهد. قصاب عصبانی شد، و چون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نمی شناخت، مشت بر سینه امام علی علیه السلام کوبید و گفت: از مغازه خارج شو، این معامله به شما ربطی ندارد. امام علی علیه السلام مشت آن قصاب را تحمل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد. آن ها حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناختند، احترام گذاشتند، و آن کنیز را با محبت پذیرفتند. اما همسایگان قصاب، اطراف او جمع شده و گفتند: می دانی مشت بر سینه چه کسی نواختی؟ آن شخص امیرالمؤمنین بود. مرد قصاب، امام علی علیه السلام را بسیار دوست می داشت، اما نمی شناخت، از جسارت و گناه خود در نزد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عذرخواهی کرد. و برخی نوشتند که: با ساطور قصابی دست خود را قطع کرد. که امام علی علیه السلام ضمن دلداری دادن، دست او را شفا داد (۱۵).

۴- عفو برده ی خطاکار: امام علی (ع) روزی یکی از بردگان را صدا زد، و او جواب نداد، چند بار نام او را بلند خواند و او شنید و پاسخ نداد. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) خود به نزد او آمد و فرمود: مگر صدای مرا نشنیدی؟ گفت: چرا شنیدم، چون از عقوبت شما ایمن بودم، خواستم شما را به خشم آورم. امام علی (ع) فرمود: من هم به خشم می آورم آن شیطانی را که تو را این چنین اغفال کرد. سپس او را در راه خدا آزاد کرد (۱۶).

۵- روش برخورد با نیازمند: حارث همدانی حاجتی داشت، به منزل حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) رفت، امام علی (ع) پس از سلام و احوال پرسی، فرمود: آیا خواسته ای داری؟ حارث گفت: آری. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بلند شد. و چراغ را خاموش کرد و فرمود: ای حارث! چراغ را خاموش کردم که در برابر خواستهات دچار ذلت و خواری نشوی. حال هر چه می خواهی بگو! زیرا از پیامبر اکرم (ص) شنیدم: *الْحَوَائِجُ أَمَانَةٌ مِنَ اللَّهِ فِي صُدُورِ الْعِبَادَةِ فَمَنْ كَتَمَهَا لَهُ عِبَادَةٌ وَمَنْ أَفْشَاهَا كَانَ حَقًّا عَلَى مَنْ سَمِعَهَا أَنْ يُعِينَهُ* «خواسته های مردم در دل های بندگان امانت است، هر کس آن را پنهان دارد برای او عبادت نوشته می شود، و کسی که آن را آشکار کند، باید شنوندگان او را یاری کنند» (۱۷).

۶- کمک به یهودی در راه مانده: مرد یهودی که از شام با چند الاغ گندم به کوفه می آمد، در نزدیکی های شهر کوفه، الاغ های او با بار گم شده بودند و بینوا با دوست قدیمی خود، حارث اعور همدانی، تماس گرفت و به امام علی (ع) متوسل شد. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) شخصاً الاغ های او را پیدا کرد و آن شب تا سحر از اموال او حفاظت نمود، و تنها برای نماز صبح از یهودی جدا شد، پس از نماز او را به بازار برد، اموال او را به فروش رساند، و نیازهای او را برآورد. وقتی مرد یهودی آن همه ایثار و بزرگواری را از امام علی (ع) دید، مسلمان شد و گفت: *أَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ هَذِهِ الْأَمَّةِ، وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ* «گواهی می دهم که تو دانشمند امت اسلامی، و جانشین پیامبر (ص) بر جن و آدمیان می باشی» (۱۸).

بحث و نتیجه گیری:

اهداف مهم تربیت اجتماعی مورد تأکید امام علی (ع)، ایجاد و پرورش روحیه اخوت و برادری و تفاهم و همدلی در بین افراد اجتماع و پرهیز از اختلاف و تفرقه است. جامعه سالم از دیدگاه امام علی (ع) مبتنی بر تبیین کارکردی پویانگانه و تفسیرگرایانه بوده و در این میان معیارهای مطلوبی برای برقراری روابط اجتماعی معرفی نموده است.

تربیت اجتماعی از جمله ارزش‌های مطلق بوده و در حقیقت برای همه افراد و جوامع، مفید و ارزشمند است. اگر آن‌ها این ارزش‌ها را درک کنند، بپذیرند و رفتارهای خود را برطبق آن تنظیم کنند از آثار خوب آن بهره‌مند می‌شوند. سبک زندگی امام علی (ع) یکی از بهترین و با ارزش‌ترین الگوهای زندگی است که در خود، بهترین شاخصه‌های برخورد با دیگران را به همراه دارد. یکی از زیباترین ابعاد زندگی امام علی (علیه السلام) شیوه زندگی اجتماعی ایشان است. آداب و اخلاق اجتماعی که امام علی (علیه السلام) در سبک و سیاق زندگی خود رعایت می‌نمودند، زیباترین و با ارزش‌ترین شاخص‌های زندگی اسلامی را به نمایش گذاشته است.

از نظر امام علی (ع) مردم، بندگان خدا و محترماند، و کارگزاران حکومتی باید در خدمت مردم باشند، از این رو در تمام نامه‌ها کارگزاران دولتی را به تواضع و فروتنی دعوت می‌فرمود: و به فرمانداران خود نوشت: لا تَسْخَرُوا الْمُسْلِمِينَ وَ مَنْ سَأَلَكُمْ غَيْرَ الْفَرِيضَةِ فَقَدْ اعْتَرَى فَلَا تَعْطُوهُ «مسلمانان را مسخره نکنید و کسی که بیش از حق خود از شما درخواست کرد، تجاوز کرده، به او چیزی ندهید» (۱۹).

شیوه تعامل و برخورد با دشمنان در روابط اجتماعی، نوع برخورد با پیروان سایر ادیان در روابط اجتماعی احترام به آزادی مردم، تحمل ناسازگاری، اصلاح اجتماعی، عدالت در رفتار اجتماعی، خویشن‌داری در مشکلات اجتماعی، مبارزه با بدعت‌ها، بردباری در مبارزه با تحریفات، تحمل خشونت‌ها برای حق، عفو و بخشندگی، ارتباط نیک و اخلاقی با خویشاوندان، همگی گویای اوج اخلاق‌مداری قرآنی و اسلامی است.

تشکر و قدردانی

این مقاله مستخرج شده از رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان است.

تضاد منافع

نویسندگان مقاله تعارض منافع ندارند.

منابع:

1. Ahmadpour M.. Shanakht's Book of Islamic Ethics, Islamic Reporting Book of the Seminary of Qom. Pzhohashi's assistant. Peshgah Uloom and Islamic Farhang, Qom. Iran, 2006. St.
2. Al-Ragheb Al-Isfahani, Abu Al-Qasim Al-Hussein Bin Muhammad, Al-Mufradat fi Gharib Al-Quran, verified and controlled by Muhammad Sayyid Kilani, Dar Al-Maarifa, and Beirut.
3. Ibn Faris bin Zakaria, Abul-Hussein Ahmed, Dictionary of Language Measures, edited and controlled by Abd al-Salam Muhammad Harun, second edition, Al-Halabi Library and Printing Company, Egypt.
4. Qur'an (God's translation of Qamsheh A).
5. Daoudi, Muhammad Seerah Tarbet Piyambar (PBUH) and Ahl Beit, Volume 3, Peshgah Hawzah and Daneshgah. 2013.
6. Tosi, Khawaja Nasiruddin Akhlaq Nasiri, corrected by Mojtaba Minavi and Alireza Heydari, Tehran, Khwarizmi. 1981.
7. Shariatmadari, Ali, The origins of philosophy, education and upbringing, Tehran, Amirkabir, 1985.
8. Al-Muttaqi Al-Hindi, Treasure of the Workers, AD 975, Chap Al-Resala Foundation, Beirut, Lebanon.
9. Motahari, Mortada, Islamic education and upbringing, Tehran, Sadra. 1996.
10. Tabataba'i, Seyyed Muhammad Husayn Al-Mizan in the Interpretation of the Qur'an, translated by Seyyed Muhammad Baqir Mousavi Hamdani, Ch. Pengam, Qom, Teachers University 1995.
11. Abi Al-Hadid Mu'tazilites, Explanation of Nahj Al-Balaghah Ibn Abi Al-Hadid, A.D. 656, C 11, Chap Awal, House of Revival of Arabic Books, Issa Al-Babi Al-Halabi and Co. 1999.
12. Yacoubi Ahmed Bin Ishaq, History of Yacoubi, translated by: Muhammad Ibrahim Aity, Volume 2, Scientific and Farangi publications 2010.
13. Thaqafi Kofi Ibrahim bin Muhammad bin Saad, The Raids (Volume 2), Tehran, Publisher: Mercury 1994.
14. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, Al-Khisal, Edited by: Ghafari, Ali Akbar, Volume 1 University of Teachers, Qom 1983 St.
15. The Majlis of Muhammad Baqir, Bahar Al-Anwar, AD 1111, Chap Dome 1403, Al-Wafa Institution, Beirut, Lebanon.
16. Ardakani Seyyed I.. Councils of Preachers, Volume 1, Scientific and Farangi Institution, Dar Al-Hadith, Qom, 1941 BC.
17. Shushtri Muhammad Taqi Bahj al-Sabbagh in Sharh Nahj al-Balaghah, Volume 12, Tehran Amir Kabir 1997.
18. Qazvini's preacher, Mirza Rafi' al-Din Muhammad ibn Fathullah, The Gates of Heaven, Volume 1, 1089 BC.
19. Mahmoudi Muhammad Baqir, Nahj al-Hada fi al-Mustadrak, Nahj al-Balaghah, Volume 4, Al-Numan Press, Najaf Al-Ashraf.